

الماس کوه نور و سرگذشت آن در گذرگاه تاریخ

گذار بشریت از زندگی بدوی و ابتدایی کمونی یعنی دوره ماقبل از تاریخ که با آن دوره حجر نیز میگویند، به تمدن های اولیه که با آغاز دوره بردگی در سده های قبل از میلاد مصادف میگردد؛ دستاورد هائی را نیز به همراه آورد. کشف و دسترسی انسانها به احجار و فلزات و آگاهی تدریجی از خصوصیات و مشخصات آنها که در لابلای طبقات و اقشار مختلف کره زمین، از بستر تا عمق ابحار و بلند نا های کوه ها بدست آمده، موجب آن گردید تا جستجو و تکاپوی انسانها برای بدست آوردن این گونه عناصر طبیعی افزایش یابد.

با رشد و انکشاف علوم طبیعی شناخت انسانها در مورد اینگونه عناصر بیشتر گردیده و در اثر پیشرفتهای حاصله، خصوصیات و ترکیب کیمیای این عناصر چون سمبول، بیلانس، وزن مخصوص، مقاومت، درجه سختی، جلایش و درخشندگی و نهایتاً شرایط پیدایش و خصوصیات جیو لوجیکی اراضی که این عناصر در آن تکوین و عرض وجود مینماید، با شیوه های استخراج و چگونگی استفاده از آنها تعیین و تثبیت گردید. از همین جاست که انسانها با شناخت آغازین خود از این عناصر همواره تلاش ورزیده اند تا همچو احجار کریمه و مواد مفیدهء کیمیای را که جزء ثروت بشری محسوب میگردد با طرق و شیوه های مختلفه که اکثراً با تجاوز، غارت، تاراج و دستبرد همراه بوده، بدست آورند.

تاریخ گواه آن است که این تلاش ها از آغاز آن که با غضب اراضی حاصلخیز، برده گیری و تاراج و غنیمت گرفتن این عناصر گرانبها صورت گرفته تا امروزه نیز با اهداف و محتوای یکسان؛ ولی شیوه ها و اشکال متفاوت دنبال میگردد. البته که کشف و تثبیت ذخایر انرژیاتیک چون نفت، یورانیوم و دریافت مناطق استراتژیک جهان این حرص سیری ناپذیر ستمگاران تاراجگر و استثمارگران غارت گر را در حال حاضر مضاعف گردانیده است.

تاریخ گذشته بشری از تصادم ها، تهاجم ها و درگیری های خونین حاکمان و سلاطین حکایت های عبرت آموزی داشته که چگونه این زمامداران حریص و قدرت طلب با چیرگی بر مخالفین شان به خزاین یکدیگر که شامل جواهر قیمت بهایی چون الماس، طلا، زمرد، فخرج و غیره احجار باارزش بوده، دستبرد زده و آنها را به یغما برده اند. همین عناصر گرانبها که زمانی وسیله زیور، زینت و تجمل کاخ ها و ایوان ها و نشانه تفخر، تمول و ثروتمندی آنان محسوب میگردد، در دفعات و مراحل بعدی با سرنگونی این سلطان ویا آن امیر از تاجی به تاجی و از کاخی به کاخی منتقل گردیده است. شاعری چه نیکو بیان داشته است:

شهی که تاج مرفع صباح به سر داشت نماز شام او را خشت زیر سر دیدم

ویا اینکه:

لعل و یاقوت و جواهر چیست بر تاج شهان بر سر شاهان بدین نیرنگ سنگر باختند

واما، نبشته مورد نظر در مورد الماس کوه نور که سر نوشت اش با سر نوشت سلاطین وزمامداران وقت گره خورده و همراه با آن در درازنای پر پیچ و خم حوادث تاریخی، فراز و نشیب های زیادی را متحمل گردیده، اختصاص یافته و هرگاه میتوانست خود سخن گوید ، به یقین کامل از حوادث و ماجراهایی که گاهی شاهان و سلاطین وی را همچو تاج افتخار و عزت بر فرق شان مینهادند و زمانی در سینه تاریک خاک زندانی و پنهانش میداشته و موقعی هم در قفس تنگ یخدان ها محبوس و از جایی بجایی منتقل میگرددانیده؛ پرده ها بر میداشت و حکایت ها سر میداد .

قبل از دخول بر موضوع لازم می پندارم تا معلومات مختصر علمی را در مورد الماس این عنصر نادر و گرانبهای طبیعی ارائه داشته و بعداً مقال مورد نظر را با حوادث تاریخی در مورد الماس کوه نور پیگیری نمایم .

الماس یکی از سنگ های قیمتی است که نسبت به تمامی مواد معدنی و احجار کریمه سخت تر، با دوام تر، درخشانتر، مقاوم تر، و پر بها تر است . این ماده کیمیای بطور طبیعی تحت فشار های زیاد اعماق زمین و در زمان طولانی شکل گرفته و عموماً از سنگریزه ها، احجار ریگی و معادن بدست می آید . اساساً الماس یکی از آلو تروب (اشکال مختلف فیزیکی برای یک عنصر)، کاربن است که تحت فشار های بلند مقاوم و پایدار میباشد. یکی از جهات آلو تراب های مختلف در یک عنصر، پیوند های شیمیایی است که در اکسیژن و اوزون و یا گرافیت و الماس بخوبی بمشاهده میرسد. در الماس هر اتم کاربن در یک شبکه چهار وجهی به چهار اتم دیگر متصل میباشد، در حالی که در گرافیت هر اتم در یک شبکه شش وجهی صفحه یی به سه اتم دیگر پیوند دارد. الماس در حالت پایداری دارای ساختمان مکعبی است، ولی ساختار منشوری نیز دارد که این ساختار بصورت شبه پایدار در طبیعت به قسم کانی یا ماده جامد طبیعی وجود دارد .

الماس در بین جامدات در دمای (حرارت) 25 درجه بالا ترین هدایت گرمایی را دارا بوده، که هدایت گرمایی آن 5 برابر مس می باشد. این عنصر کیمیای ماده نوری ایده آلی است که توانایی انتقال طیف نوری فرو سرخ تا فرابنفش را دارا میباشد. امواج فرو سرخ یا اشعه مادون قرمز نوعی از امواج الکترو مقناطیسی است که بعد از برخورد با جسم موجب گرم شدن آن گردیده و این امواج دسته ای از پرتو نامرئی خورشید میباشد.

از خصوصیات دیگر الماس، خواص نیمه رسانایی اش میباشد که این خصوصیات نیمه رسانایی یا نیمه هادی آن باعث گردیده که در حالت عادی عایق باشد؛ ولی با افزون مقداری نا خالص، قابلیت هدایت الکتریکی دریافت نماید. از همین جاست که شکست الکتریکی آن بطور اوسط 50 برابر نیمه هادی های متداول میباشد. در برابر تابش نیوترون بشدت مقاوم و در مجاورت هوا روانی طبیعی فوق العاده دارد، که از جهت همین استحکام و صلابت ، سخت ترین ماده شناخته شده است .

همین خواص ویژه این عنصر باعث گردیده که ارزش آن جلو کاربرد گسترده اش را گرفته و دانشمندان برای سنتز (طریقه مصنوعی) آن مطالعات و تحقیقات ارزشمندی را روی دست گیرند.

با تحقیقات پیگیری که دانشمندان در این زمینه انجام داده، آنها توانسته اند که در آزمایشگاه ها به کمک دو فرایند (پروسه) مجزا از هم در زمان بسیار کوتاه تر الماس تولید نمایند. یکی از این طریقه فرایند فشار بالا - دمای بالا HP HT میباشد که اساساً تقلیدی است از فرایند طبیعی شکل گیری الماس و دیگری فرایند رسوب گیری بخارشیمیایی (CVD) بوده که دقیقاً خلاف پروسه اولی میباشد. در واقع CVD بجای وارد کردن فشار به کاربن برای تولید الماس با آزاد گذاشتن اتم های کاربن به آنها اجازه میدهد تا با ملحق شدن بیک دیگر بشکل الماس درآیند. این دو تکنیک برای اولین بار در دهه 50 قرن بیستم کشف گردید.

گرچه جنرال الکتریک در تولید الماس ها بطریقه اولی پیشگام گردید و الماس های ساخته شده را با تکنیک HPHT برای مصارف به بازار عرضه کرد؛ اما تا پیش از آنکه کمپنی زمسیس با ساده سازی این فرایند که از طریق تکنیک دومی توانست امکان تولید نمونه های با کیفیت جواهر را فراهم نماید، هرگز آن الماس های تخنیک اولی به عنوان سنگ های قیمتی بفروش نرسیده بود.

در حال حاضر الماس های زینتی مصنوعی بخش کوچک و در عین حال پرسودی از صنعت الماس را تشکیل میدهد. این الماس های رنگی که در مقایسه با همتهای بی رنگ شان فوق العاده کمیاب و در نتیجه بسیار گران بها اند، با توجه به نوع ناخالص آنها در رنگهای گوناگون از سرخ و بنفش گرفته تا آبی، سبز و حتی زرد روشن و نارنجی تولید میشوند. این الماس ها توانسته از چنان کیفیت بالایی برخوردار باشند که حتی ماشینهای ساخته شده برای تشخیص سنگ های مصنوعی از طبیعی، در تفکیک شان از یکدیگر دچار مشکل می شوند. شباهت فوق العاده نمونه های مصنوعی و طبیعی باعث شده تا تاجران الماس برای تشخیص الماس های رنگی مصنوعی از سنگهای طبیعی، دست بدامن آزمایشگاه های الماس بلژیک و دیگر نقاط گردند که بطور سنتی عهده دار تجزیه و تحلیل و تایید الماس ها از نظر بزرگی قیراط، رنگ و شفافیت آنها میباشد.

در حال حاضر چند نوع الماس وجود دارد که مهمترین آنها الماس طبیعی است و هنوز هم اساس و منبع تمامی جواهر بوده و بالا ترین ارزش (بها) را دارا میباشد. دیگری الماس سنتزی (مصنوعی) با فشار بالا یا HPHT است که سهم گسترده ای از بازار صنعت را بخود اختصاص داده و معمولاً به عنوان مواد ساییده و ابزار برش و ماشینکاری بکار میرود. نوع دیگری الماس سی وی دی میباشد که با وصف داشتن پوتانسیل های زیادی برای کار برد در صنعت، تا هنوز بصورت آزمایشگاهی تولید میشوند.

سرانجام، نوع چهارم آن الماس LCD است که اخیراً تولید گردیده است و در زمینه ابزار دقیق نوری کاربرد دارد.

خواص الماس ها شدیداً به ناخالصی بستگی داشته و حتی وجود مقادیر جزء ناخالصی (مخلوط) مانند نایتروژن میتواند خواص آنها را بسیار تغییر بدهد و تا جایی که دیده شده الماس چه بصورت طبیعی و یا بصورت سنتتیزی هرگز بشکل کاملاً خالص نمی باشد .

منابع مهم استخراج الماس جهان، کشور های چون هندوستان ، افریقای جنوبی ، سایبریا ، برازیل، گیانا ، کانگو ، جزیره بورنیو ، استرالیا ، کوه های یورال ، نواحی شمال ایالات متحده امریکا و یک تعداد مناطق در کشور های دیگر میباشد. قابل یاد آوریست که اکثر الماس های قدیم از جمله الماس (کوه نور) که شامل ده تا پانزده الماس های جهان میباشد ، از کشور هندوستان بدست آمده است.

برخی از این الماس های مشهور جهان عبارتند از کولینا قبل از تراش سنگ 3 عشاریه 106 قیراط بوده، جونکر ، وایت تاور نیر، مغل اعظم که شاید همان کوه نور باشد و وزن آن 287 اعشاریه 5 قیراط بود، فلورنتاین 331 قیراط بوده ، جوبلی 245 قیراط ، هوپ ، سنسی و استیوارت میباشد . گفته میشود که بزرگترین الماس جهان مربوط به شاه پرتگال است که این الماس از برازیل بدست آمده و تا حال تراش نگردیده که وزن آن 1 عشاریه 680 قیراط بوده و قیمت تخمینی آن به 224 میلیون پوند بالغ میگردد . الماس مشهور دیگری که امروز به روسیه تعلق گرفته 779 قیراط وزن دارد و گفته شده که این الماس از یکی از چشم های بت معبد برهمنی مالابار توسط یک افسر فرانسوی به سرقت رسیده و بلاخره در سال 1766 به امپراتوی روسیه منتقل گردیده است .

الماس کوه نور که بنام (شاه الماس ها) مسمی گردیده ، نام اصلی اش (سامانتیک مام) میباشد و از معادن گولکنده هند بدست آمده است.

سوابق تاریخی این الماس از افسانه ها و اساطیر چند هزار ساله مهاباراتا، تا تاجگذاری ملکه انگلستان را در بر میگیرد.

گرچه که الماس کوه نور مربوط به کشور هندوستان و سلاطین و راجه های آن میباشد؛ ولی معرفی آن در تاریخ جهان بیشتر به شاهان مختلفه بخش شرقی خراسان بزرگ (افغانستان امروز) چون غزنویان ، غوریان ، خلجیان ، تغلق شاهان ، لودیها و سوری ها که قریب چهار صد سال در مناطق مختلفه قلمرو هند چون هند وسطی ، بنگال ، مالو ه ، کجرات ، اوریسه ، دکن ، هند جنوبی ، هند شمالی و نقاط دیگر حکمروایی نموده اند، مربوط دانسته شده و همراه با آن موضوع الماس کوه نور در میان بوده است . زمانیکه علاءالدین غلجی در جنگ های سال 709 هـ (اواخر قرن سیزدهم میلادی) بر حکمران مروه غالب آمد، در جمله خزاین و جواهر قیمت بهای آن حکمران ، الماس کوه نور را نیز از وی تحویل بگرفت و از همین تاریخ تا قرن دهم هجری این الماس در تصرف سلاطین افغانی هند قرار داشت .

هنگامی که در جنگ اول پانی پت (سال 1526 میلادی) سلطان ابراهیم لودی از دست بابر شاه شکست خورد، الماس کوه نور که نزد مادر سلطان ابراهیم لودی قرار داشت بدست بابر افتاد وبعدا بابر شاه آن را به پسرش همایون بخشید. بابر شاه در (تزک) خود یاد آور گردیده که چطور هنگام فتح آگره این الماس بزرگی را که هشت مثقال وزن داشته ودر منزل علاءالدین بوده، بدست آورده است.

روایت است که در هنگام مریضی همایون در آگره به صلاح کار دانان ، الماس کوه نور را بدور وی گشتاندند و او دو باره صحت یاب گردید؛ ولی چندی بعد بابر خودش در اثر مریضی وفات یافت.

آوانی که همایون از شیر شاه سوری شکست خورد واز طریق سیستان وهرات به ایران پناه برد، الماس کوه نور را نیز با خود داشت ودر تاریخ این اولین باری است که الماس متذکره داخل خاک افغانستان میگردد. همایون که با اقامت خود در ایران الماس کوه نور را به شاه طهماسب صفوی هدیه داده بود بعدها شاه طهماسب آن را طور تحفه در اختیار یکی از شاهان دیگر صفوی بنام برهان نظام شاه قرار داد ودر زمان دیگری شخصی بنام مار جملا وزیر حکمران گولگنده آن را طور تحفه به شهزاده خرم (شاه جهان) تقدیم نمود وتا هجوم نادر افشار بر هند این الماس دوباره بدست شاهان مغول هند باقی ماند .

حینیکه در سال 1739 م نادر افشار بر هند حمله نموده، محمد شاه امپراتور مغول بعد از مصالحه بخاطر ارضای خاطر وخنودی نادر افشار تمام خزانه شاهی را که شامل جواهر قیمت بهای طلا ونقره، تخت طاووس شاه جهان ، اشیای صنعتی ، توپ و تفنگ ، سنگ های تزئینی ، واثاث البیت دیگر بوده وبه ارزش مجموعی هفتاد کرور روپیه تخمین می گردید، بوی تسلیم نمود.

به گفته برخی از مورخین در مجموع سه صد بار فیل، ده هزار اسب، ده هزار اشتر و15 کرور پول نقد از هند به قندهار مواصلت نمود. بنا بر روایتی نادر افشار الماس کوه نور را بر اساس دستار یا تاج بدلی به حیل و نیرنگ از نزد محمد شاه بدست آورد وموضوع ازین قرار بوده که نامبرده تمامی اشیای قیمتی خود را به جز الماس کوه نور به نادر افشار تسلیم نموده بود وآن را در دستار خویش پنهان داشت ، نادر با آگاهی ازین موضوع محفل رسمی انتقال قدرت را از طریق دستار بدلی انجام داده وبا این حرکت الماس کوه نور را با خجل نمودن امپراتور تسلیم شده مغول بدست آورد .

در هر صورت الماس کوه نور بار دوم بعد از فتح دهلی توسط نادر افشار بداخل خاک افغانستان گردید و متعاقبا به فارس برده شد . بعد از قتل نادر افشار این شاه مستبد که در اواخر زندگی بنا بر حالت بدروانی وتند خوئی مزاج که حتی مسبب قتل پسر خود نیز گردید، الماس کوه نور همچو گوی لعب میدان زمامداران دیگری گردیده وبدست احمد شاه ابدالی می افتد.

در مورد این که چگونه الماس کوه نور بدست احمد شاه ابدالی رسید اقوال وروایت های مختلفی وجود دارد . گویند که قوای افغانستانی بعد از برخورد با قوای قزلباش نادر افشار، توپ خانه نادر را بدست آورد وبسوی قندهار حرکت کرد واحمد خان شاید الماس کوه نور را با جواهر ونقدینه و دیگر در همان موقع بدست آورده باشد . بنا بر قول

دیگری بی بی صاحبه یکی از خانمهای نادر افشار که به یکی از قبایل پشتون تعلق داشت و توسط خادمه خویش از قتل نادر افشار به احمد شاه اطلاع داده بود، به پاس حمایت و حفظ حرم نادر در جمله هدایایی که به احمد خان داده بود یکی هم الماس کوه نور بوده است. روایت دیگری حاکی از آن است که شاهرخ نابینا که بعد از قتل نادر افشار توسط مخالفانش کور شده بود، توسط احمد شاه ابدالی بحیث حکمدار مشهد تعیین گردید و نامبرده که به یقین ذخیره فراوان جواهر داشت، الماس کوه نور را که خود کور بود و زیبایی آن را دیده نمیتوانست بیاس کمک احمد شاه برایش داده است.

اما دوپری مینویسد که احمد خان درانی الماس کوه نور را در سال 1747 م بسرقت برده و بعداً از طریق تیمورشاه به زمانشاه و شاه شجاع انتقال داده است. در هر حال بقول مرحوم غبار احمد شاه دلچسپی زیادی به آن نداشته و این الماس را در خزانه شاهی محفوظ گذاشت و تنها در روز فتح پانی پت 15 جنوری 1761 م حینیکه در آن شهر داخل گردید، یک چین فاخره نصب با جواهر مشعشع بر تن و الماس کوه نور را در بازو داشت.

از عهد سلطنت تیمور شاه ببعد مدت چهل و یکسال دیگر الماس کوه نور در دست شاهان درانی باقیماند. تیمور شاه چنان شخص عیاش، تجمل پرست و خوش گذرانی بود که حتی از شاهان کشور های شرقی بخصوص همسایگان در رغبت به زنان زیبا روی، تطمیع به نعمات مادی، عیش و عشرت ورزی، خوش گذرانی و تجمل پرستی، گوی سبقت را ربوده بود. حرم شاهی وی که در آن زیاده از سه صد زن و کنیز گرد آورده شده بود و در هر هفته یک دختر باکره نیز به آن افزود میگردد، یکی از اوراق ننگین سلاطین گذشته مشرق زمین میباشد. همین کثرت زنان و تعدد اولاد که منجر به نفاق، حسادت و کینه ورزی بین اخلافش گردید زمینه مداخلات اجانب، تجزیه افغانستان و دهها عوامل عقب مانی دیگر را در کشور ما فراهم گردانید.

تیمور شاه لباس فاخره مزین به جواهر به تن میکرد و تاج مرصع به الماس را در سر مینهاد، فخر اج را به بازوی چپ و الماس کوه نور را که نهایت بدان رغبت داشت در ساعد راست خود میگذاشت. طبیعی است که پول این همه عیاشی ها و خوش گذرانی ها از طریق تاراج و غنیمت گیری از جنگ ها، گرد آوری مالیات کمر شکن از دهاقین و بهره کشی سایر اقشار زحمت کش کشور تمویل میگردد. نامبرده که بر خلاف پدرش طبیعت نرم و آرام داشت، سالیان کودکی و نو جوانی اش را اکثراً در محیط نسبتاً آرام شهر هرات که محل تجمع ادباء، فضلاء و شعرای دوره نادری بود گذرانید. تیمور شاه به شعر و ادبیات علاقه مند بود و بعضاً خود نیز شعر می سرود. اما با وجود یک دوره نسبتاً طولانی ای که صلح و آرامش در کشور حکمفرما و زمینه رشد و رونق تدریجی زراعت و صنایع محلی در کشور مساعد گردیده بود؛ موصوف علاوه بر این که در ساحه رشد دانش، فرهنگ و علوم جدید قدمی بر نداشت در احیای علوم، فرهنگ و ادب قدیم نیز نتوانست کار مفیدی را انجام دهد.

بعد از مرگ تیمور شاه زمانشاه بقدرت رسید. دوره هشت ساله زمامداری وی که مصادف با اجرای تحولات و وقوع حوادث عظیم سیاسی در جهان و منطقه بوده، یکی از دوره های پر آشوب و پر ماجرای تاریخ افغانستان محسوب می گردد. دستگاه وسیع

امپراتوری ای که احمد شاه از خود به ارث گذاشته بود، نسبت نفاق داخلی بین شهزاده گان، امیران و سرداران سدوزایی و بارکزیایی و دسایس و مداخلات قدرت های استعماری، با لایحه این که کشور استعماری انگلیس مانند عنکبوت در سرتاسر قلمرو هند تار تنیده بود و در مجاورت افغانستان قرار داشت، روبه تجزیه نهاده و دستخوش بازی های سیاسی استعماری در منطقه گردید. این مجاورت که زمینه فعالیت های سیاسی و جاسوسی استعمار را مهیا گردانیده بود، نه تنها خسارات و صدمات جبران ناپذیری را در کشور ببار آورد؛ بلکه منجر به سقوط زمانشاه این دشمن سرسخت انگلیس ها گردید. چنانچه نوشته جان مالکم سفیر انگلیس در ایران مبنی بر اینکه:

« زمان شاه سلطان افغانه را من یکی از قدیمترین دشمنان قدرت انگلیس در کشور هند میدانم ... عمل جهان گیری که همواره مورد توجه مخصوص زمانشاه درانی است، جز تولید نفاق در مملکتش، هیچ چیزی نمیتواند او را ازین عمل باز دارد»، بیانگر این امر میباشد.

زمان شاه جوان شجاع، متین، تنومند و مطلق العنانی بود. وی لباس مجل سلطنتی در بر میکرد و کلاه مرصع بی سه جیقه سلطانی که اطراف کلاه مرتب با جواهر بسیار قیمت بهای الماس و زمرد بوده در سر می نهاد. علاوه بر کوه نور و فخرآج در بازو وانش بسته میبود. داشتن سلاح و شمشیر و تفنگ و حاضر بودن اسب خاصه در حضورش از تقدم و ضرورت های اولی بشمار میرفت.

در یکی از جنگ های که بین شاه زمان و شاه محمود برادر ناتنی اش به تحریک وزیر فتح خان جریان داشت، زمان شاه بنا بر صواب دید همکاری اش قصد نمود که از کابل به صوب پشاور از طریق جلال آباد مراجعت نماید، که در این سفر در حدود ششصد نفر را نیز با خود داشت. نامبرده در طول راه، قلعه ملا عاشق شینواری را در نزدیکی جگدک بحیث مرکز موقتی قرار داد و با پیشروی شاه محمود بطرف کابل و تغییر اوضاع نظامی بسود وی ملا عاشق که در آغاز از شاه زمان و جمعیت همراه وی به گرمی استقبال نموده بود؛ بعداً بنا بر خطراتی که بخاطر همکاری و همدستی اش با شاه زمان از طرف شاه محمود محتمل می دانست تغییر موقف داده و در نصف شب در وازه ورودی را بسته و ترتیبیاتی اتخاذ نمود که زمان شاه از آن ساحه بیرون شده نتواند. ملا عاشق جهت آگاهی شاه محمود از موضوع اولاً پسر خود را نزد وی در کابل فرستاد و متعاقباً شخصاً زمانشاه را با وزیر اعظم رحمت اله خان و سایر همکارانش در کابل به شهزاده محمود تسلیم نمود. **حینیکه زمانشاه اوضاع را بحرانی و حرکات خاینانه ملا عاشق را احساس نمود، شب هنگام الماس کوه نور را که از احمد شاه به ارث برده بود در شق دیوار پنهان داشت و فخرآج قیمت بها را در زیر آب انداخت و بروایت دیگر آنرا نیز با دیگر اشیای قیمتی در پای خانه ملا عاشق پنهان کرد. مطابق به امر شاه محمود هر دو چشم شاه زمان را سیخ داغ نمودند (طبق روایت دیگر چشمان او را نیشتر زدند).**

بعداً او را در قلعه بالا حصار کابل زندانی ساختند و رحمت اله خان را گویا بخون سرداران درانی بقتل رسانیدند. هنگامی که شاه محمود از زمانشاه تقاضای جواهر را نمود وی بهانه پیش آورد و اظهار نمود که آنها را در دریا انداخته است. شاه شجاع حین جلوسش بر تخت سلطنت در اولین اقدامش شاه زمان را از حبس رها و بدست گیری ملا عاشق

حق نا شناس و خیانتکار پرداخت. ماموران موظف خانه و قریه ملا عاشق را ویران و خودش را با وابستگان و نزدیکانش در بالا حصار کابل احضار نمودند. شاه شجاع از فرط خشم و غضب امر نمود تا وی را به توپ بپرانند. بروایت دیگر دهن ملا را به خمپاره بسته و اجزای بدنش را از هم متلاشی نمودند و بقول سن حتی خانم و اطفالش نیز به توپ پرانده شد، **در حالیکه شاه محمود را نه بخاطر عواطف برادری؛ بلکه بمنظور نیرنگ و بهره برداری سیاسی بخشیده و از گناهانش صرف نظر نمود.**

شاه شجاع که برای رسیدن به پادشاهی در زمان سلطنت شاه محمود در حوالی مختلف کشور از نواحی پشاور تا ساحات قندهار به جنگ و گریز می پرداخت، قسمت اعظم خزانه شاهی و جواهر احمد شاهی را که به ذریع وحیل مختلف بدست آورده و آنها را با خود داشته و تسلیم نموده بود، اینک الماس کوه نور و جواهر دیگر نیز بوی تعلق یافت.

در عصری که شاه شجاع بر اریکه قدرت تکیه زد، بازی های بزرگ و رقابت های سیاسی بین قدرت های استعماری تشدید یافته بود. روسیه تزاری با ناپلیون فرانسوی معاهده تلسیت را به امضاء رسانید و برای دست یابی شان بر هند پلان های شان را طرح ریزی نمودند. الفنستن انگلیسی نیز خود را بدر بار شاه شجاع رسانید و وی را از همکاری ناپلیون با ایران و حمله محتمله قاجار ایران بر افغانستان ترسانید که نتیجه آن به امضاء رسیدن معاهده بین نماینده بریتانیا و شاه شجاع در سال 1809 م بود. این معاهده غیر ضروری که مفادی را برای افغانستان در قبال نداشت آغاز مناسبات دیپلوماتیک را با کشور های اروپایی بیاد میدهد. مونت استوارت الفنستن ریس هیئات انگلیس در مورد شاه شجاع و پذیرایی هیئات چنین می نویسد:

« شاه کابل سیمای خودش را داشت... گندمی و ریشش سیاه و انبوه، بزرگ منشانه و دلپذیر، صدایش رسا و خطابش شاهوار... ردای الماس بر سینه داشت، چون دو گل زنبق زانو بند های از همان جنس بود و بازو بند هایی از زمرد به بازو وان و چندین گوهر قیمت بها بر دیگر جا های پیکرش. الماس کوه نور که میگویند بزرگترین الماس جهان است بر یک بازویش بود، رشته مروارید هم مانند کمر بندی که سست ببندند بر کمر داشت... واز ورای آن اشعه مخمل ارغوانی پیدا بود... تخت پوشش از پارچه مر و ارید دوزی شده درشت و شمشیری با چوگان کوچک از جواهر بر آن طرح ریزی شده بود. همه جوانب اتاق باز و مرکز آن بر چهار ستون بلند استوار بود، فواره مر مرین در وسط اتاقش قرار داشت، خانه ها با قالی های گرانبها فرش شده و بر کناره ها پارچه های ابریشم دوزی شده برای ایستادن گسترده بودند... پایین تالار باغی بود پر از انواع درختان بخصوص سرو، عقب آن چمن های سبز با حوض ها و جوی های زلال و عقب آن کوه ها، برخی تیره و برخی پوشیده از برف...»

در نتیجه جنگ های ویرانگر که بین شاه محمود و شاه شجاع بوقوع پیوست شاه شجاع نا گزیر شد تا بعد از مقاومت چندی بالا خره تخت سلطنت را رها و با سرا سیمه گی در لاهور به سکها مراجعه کند و در آنجا پناه گزین گردد. رنجیت سنگ که مانند عطاء الله والی کشمیر به الماس کوه نور و دیگر جواهر این شاه فراری چشم دوخته بود، تلاش ورزید تا از یکطرف با زور و فشار و از سوی دیگر با وعده جاگزینی و حراست

از وی و همکاری در استرداد دوباره سلطنت افغانستان ، این زیورات قیمت بها را از وی بستاند چنانچه که در کتاب (واقعات شاه شجاع) این موضوع منحصیث یک سند تاریخی چنین وضاحت یافته است :

« فردای یوم ورودم رام سنگ بحضور آمده از جانب رنجیت سنگ خواهش کوه نور را نمود . بنده گان ما فرمودند که بالفعل درین جا حاضر نیست ، هرگاه رابطه دوستی ویک جهتی فی مابین اشرف ما ورنجیت سنگ استحکام تمام یافت در دادن کوه نور دریغ نخواهد رفت . چون چند یوم به تواتر استدعای کوه نور نمودند، بندگان ما همان جواب اول را تکرار فرمودند، لهذا دون همتی وسختی در اتصال آب ونان می نمودند .یعنی گاهی یکی وگاهی دیگری را مانع می شدند، بلکه ملازمان وخادمان را از حویلی گاهی به شهر و بازار رفتن به کاری میگذاشتند وگاهی نمی گذاشتند. عرض قریب به یکماه به همین صورت گذشت .چون دیدند که با این خود نمایی ها وبد سلو کیها مطلب بدست نمی آید بنا بر آن ... باز معتبرانش آمده استدعای کوه نور را نمودند . باز ارشاد شد که تا وقتیکه عهد وميثاق به وثوق نیانجامد دادن کوه نور ظهور نخواهد یافت . عرض دو یوم بعد ازین جواب ، رنجیت سنگ خود جهت ملاقات آمد وکلمات دوستی ویکرنگی بمیان آورد ه نامه مشتمل بر وثوق اتحاد ویک جهتی واستحکام دوام الفت یکتا دلی آورده نوشته وپنجه خود را بحضور بندگان ما بزعفران آلوده بر عهد نامه چسپانده و به بندگان ما سپرده وقسم به (گرنه) و (با با نانک) خورده ودست بر قبضه تلوار خود گذاشته اقرار نمود که تمامی علاقه جات کوت ، کمالیه وختک وسیال وکلانور را به پادشاه دادم که مالا وتقالا همیشه به استمرار در تصرف ملازمان وکار گزاران سرکار پادشاه بوده باشد .وبه هر قدر لشکر که بندگان پادشاه خواسته باشد جهت تسخیر ولایات افغانستان وتعذیر وهدایت مردم شریر بلا عذر اهمال همراه میکنم و به وجه من الو جوه ازین قرار داد انصراف وازین عهد وپیمان سر مویی انحراف نمی ورزم واز بندگان ما نیز نوشته به صیغه عهد نامه گرفت که هرگاه پادشاه مشرف ولایت خود شوند، مادام الحیات در دوستی ویک جهتی هیچ فرقی وتفاوتی بقدر یکسر مونا باشد .بعد ازین رنجیت سنگ بنا بر کمال مواحدت ویکرنگی دستار بدلی نموده گفت که الحال تمامی شرایط ورسوم الفت ویک رنگی ویک وجودی مستحکم گردیده ما سر خود را به سر پادشاه گذاشتیم لهذا در آن حال بندگان ما هم کوه نور را با او عنایت نموده ، بعد از آن پهره وچوکی دار را که باعث رنج رسائی وسختی نان و آب بود برداشتند .»

در یاد داشت دیگری چنین آمده است:

« زمانیکه نزد سکهها بسر می برد وتقاضای الماس کوه نور از او شد شاه شجاع انواع بهانه را پیش کرد واز آنجمله گفت که الماس در قندهار در حدود ششصد هزار رپیه گرو شده است . ولی آخر الامر وعده داد که در ظرف پنجاه روز آنرا تسلیم می کند. فقیر عزیز الدین وعده دیگر نزد شاه شجاع رفته وشاه بعد از حصول تضمین آینده الماس را بدست خود به مهاراجاسنگ تسلیم نمود .»

به گفته سن قبل از تسلیم دهی الماس کوه نور توسط شاه شجاع وفامیلش وفا بیگم ملکه شاه شجاع قبلا به رنجیت سنگ وعده داده بود که به هنگام مواصلت شاه به لاهور الماس کوه نور را به حکمران پنجاب تسلیم نماید. آخر الامر رنجیت سنگ با حيله وتزویری که در گرفتن الماس کوه نور بکار بست به وعده هایش در همکاری ، گرفتن تاج وتخت برای شاه شجاع هیچ کاری را انجام نداد. در جمله اشخاصی که به منظور کسب اطلاعات سیاسی ، اقتصادی ونظامی در منطقه به سیر وسیاحت پرداخته یکنفر انگلیسی بنام ویگنی از برایتون است که مدت زمانی در هند نیز به سیر وسفر مشغول بود. نامبرده در سال 1836 م یعنی قبل از تجاوز اول انگلیس بر افغانستان از کابل باز دید بعمل آورده ویک سلسله اطلاعات مورد نظر را جمع اوری ودر عین زمان در مورد کرکتر برخی از رجال سیاسی کشور معلومات های را تهیه نموده است. حینیکه نامبرده در لودیانه بسر میبرد، توانست که دو برادر شاه زمان وشاه شجاع را که در آن موقع در آنجا بود وباش داشتند ملاقات نماید. او تذکر داده که من توسط کپتان وید امر استخبارات انگلیس به شاه شجاع وزمانشاه که در آنوقت از سلطنت خلع گردیده بودند معرفی شدم. هردو برادر در بخش های جداگانه یک تعمیر زندگی می نمودند. شاه زمان بزمین نشسته وتسبیح می انداخت او از من راجع به کشمیر پرسید ودر مورد آب وهوای گوارا ولطیف وشالهای نفیس کشمیر صحبت نموده وازین سر زمین توصیف زیادی بعمل آورد. ولی نامبرده با افسردگی تمام سر خود را شور داده وگفت کابل، کابل. کشمیر در مقابل کابل چیست؟ من هرگز بار دیگر آنرا نخواهم دید. بگفته نویسنده معروف انگلیسی جان ویلیم کی زمانشاه شخصی که حکومت هند برتانوی از نفوذ و قدرت او در خوف وهراس افتاده بود ، الفنستن وی را در مقر شاه شجاع در لاهور ملاقات کرد و در موردش چنین می نویسد:

«... بسیار مشتاق دیدن او بودم در دهم جولای 1809 م او را دیدم. من مقابل شاه آنقدر ایستاده ماندم تا بمن اجازه نشستن داد. چهره او بسیار شاهانه بود وشکل واندامش بسیار زیبا وریش قشنگی داشت. نا بینایی اش آشکار نمی شد. هنوز سیاهی در چشمانش باقی مانده بود ... او از من اخبار جنگ وشکست شاه شجاع را پرسید. وراجع به واقعات افغانستان بحث کرد ودر آخر گفت که امید است واقعات به طرف ما بر گردد.»

از آوانیکه الماس کوه نور در تصاحب رنجیت سنگ، دوست صمیمی آنوقت انگلیس ها قرار گرفت نامبرده با اشتیاقی که در بدست آوردن آن داشت در محافظتش نیز سخت کوشید. گروه خاص محافظین را برای نظارت از آن گماریده وهمواره آن را در سفر وحضر با خود نگهداشت. نامبرده تا اخیر زندگی اش تحت تاثیر وتلقین یکی از افسران استخبارات انگلیس بنام کلاز مارتن وید که از دشمنان سرسخت مردم افغانستان پنداشته میشد قرار داشته ودر همکاری ومشوره با وی عمل می نمود. دولپ سنگه پسر رنجیت سنگ که بعد از مرگ پدر حکمرانی پنجاب را در دست گرفت با افزایش پیهم فشار های سیاسی ونظامی انگلیسها بالا خره پس از جنگ فیصله کن 1846 م معاهده دوم لاهور را 29 مارچ سال 1849 م با انگلیسها به امضا رسانید. با عقد این معاهده

لارد دالا هوس که اینک سرزمین حاصلخیز پنجاب ضمیمه قلمرو هند بتانوی گردیده بود با افتخار می نویسد که چهار ملیون تعبه دیگر در امپرا توری بریتانیا افزود گردید و زیور تاریخی کوه نور در تاج قدرت ملکه انگلستان قرار گرفت درین معاهده اجباری که پنج ماده داشت در ماده های سوم و چهارم آن چنین آمده بود: « جوهریکه بنام کوه نور یاد شده است وتوسط رنجیت سنگ از شاه شجاع الملک گرفته شده بود باید توسط مهاراجای لاهور به ملکه انگلستان تسلیم داده شود.

کمپنی هند شرقی بخاطر کمک به جلا لتمام دولپ سنگ ماهانه معاشی که کمتر از چهار لک و زیاده از پنج لک رپیه نباشد تادیه میکند.» نوشته دالهوس و یاد داشت های دیگر دلچسبی وعلاقه مندی انگلیس ها را به الماس کوه نور چنین مبرهن می سازد:

« من شخصا آن را از لاهور آوردم. با وجودیکه نظارت وکنترول آن با هراس تو ام بود ولی هرگز در زندگی من با این اندازه خرسند وخوشحال نبودم. زمانیکه آن را در خزانه بمبئی آوردم بعد از دوختن مرتبه اولی باز دو باره در یک کمر بند بدور کمر من دوخته شده بود. یک انجام کمر بند بیک زنجیر بدور گردنم بسته بود. هیچگاه شب وروز مرا تنها نمی گذاشتند بجز زمانیکه من به دیره غازی رفتم و آنرا با کپتان رمزی که نظارت آنرا بدوش داشت گذاشتم و آنرا در صندوق خزانه قفل کردیم وتا زمانیکه من آدم کپتان رمزی بالای صندوق نشسته بود... بکس مورد نظر دو ماه تحت نظر گولد شمید معاون خزانه بمبئی گذاشته شده بود ولی آنها از محتوای آن آگاهی نداشتند ... در انتقال آن به انگلیند شیوه های مختلف محافظت ومصنویت آن در نظر گرفته شده وهر نوع قیود راز داری بالای اشخاص محدود موظف عملی گردید. »

کوه نور بعد از خروج از خزانه بمبئی 6 اپریل 1850 م مدت دو ماه را در بر گرفت تا به انگلستان رسید. الماس کوه نور در یک سیف آهنی کوچک گذاشته شد و آن سیف در داخل یک بکس آهنی جا بجا شد وهر دو بکس قفل گردید وبا یک فیته بسته بندی گردید. کلید بکس بیرونی به کپتان رمزی سپرده شد. بجز کپتان کسی ازین موضوع آگاهی نداشت.از ورود الماس کوه نور مستقیما به امر کمپنی هند شرقی راپور اطمینانیه ارسال ودر دهم جولای 1850 م به ملکه ویکتوریا تقدیم گردید وبعدا ملکه ماری ، ملکه الیزابت اول وملکه الیزابت دوم با لترتیب آن را در تاج های سلطنتی خویش قرار دادند.این الماس قیمت بها برای بار اول در سال 1851 م در نمایشگاه هاید پارک به نمایش گذاشته شد.

بنا بر مشوره کار شناسان مربوط برش و تراش مجدد الماس کوه نور در سال 1852 م امر لازمی پنداشته شده و برای انجام این کار تراش گر مشهور الماس بنام فوار سانگر از شهر امستر دام هالند انتخاب گردید .تا این امر را بدوش گیرد. نامبرده در بدل هشت هزار پوند کار تراش آنرا توسط بخار در ظرف سی وهشت روز به انجام رسانید که بعد از تراش وزن این الماس از 186.6 قیراط به 106.6 قیراط تقلیل یافت.

دولپ سنگ در یک صحنه نمایشی الماس تراش شده کوه نور را که به امر ملکه از تاورنندن آورده شده بود، طی مراسم رسمی در قصر ملکه بوی تقدیم نمود.

دولت سنگ که بعد از بازدید از لندن در سال 1853 م به دین مسیحیت گراییده بود و با ملکه و شهزاده البرت تماس و روابط نزدیک داشت، عکس سرا پای وی به امر ملکه توسط رسام و نقاش بنام وینتر هاتر نقاشی شد و در زمره مجموعه تاریخی قصر شاهی ویندزور جاگزین گردید.

سوابق تاریخی الماس کوه نور نشاندهنده آن است که موجودیت و سیر و انتقال آن در کشور های هند، افغانستان ، ایران و بعدا انگلستان حوادث بزرگ سیاسی و صحنه های پر ماجرای تاریخی آنگده از فراز و نشیبی را طی نموده است .

سرگذشت پر ماجرای این الماس که گوشه ای از سرنوشت درد آور تاریخ معاصر کشورمان در آن تجسم یافته، این حقیقت را بر ملا میسازد که آیا کشوری با داشتن چنین موقعیت مناسب در قلب آسیا که زمانی محل تلاقی و امتزاج مدنیت ها و گذرگاه شاهراه تاریخی راه ابریشم بوده و تمدن های غنی و پر باری را از گذشته های دور به ارث برده، سزا وار آن بوده که به چنین حوادث شوم سیاسی که حدود دوصد سال اخیر حیاتش را تحت سیطره و نفوذ بیگانگان سپری نمود، مواجه گردد ؟

اگر در مراحل مختلف، تمدن های این سرزمین با حملات وحشیانه و بر برمنشانه مهاجمین چون، علاوالدین جهانسوز، چنگیزخان، تیمور لنگ و امثال آنها مضمحل و نابود گردید و در آن زمانه ها حتی مفکوره دفاع و حراست از حقوق بشری منحصیث یک ایده انسانی هنوز مجوز حقوقی و قانونی را بخود نگرفته و در مقابل زور و فشار و تجاوز مفهوم بی ارزش تلقی میگردید؛ ولی در دوران و مراحل دیگری پیشگامان و پاسداران فرهنگ دیر پای این سر زمین با یورش و حملات بالمثل و ساقط نمودن کامل نفوذ بیگانگان توانسته اند که تمدن پر افتخار گذشته شان را دوباره احیا و مقاومت و پایداری خود را برای حراست از سرزمین آبایی شان به اثبات رسانند.

هنگامی که استعمار کهن از بطن جامعه سرمایداری قامت می آرید، سلطه جویی ، چپاول و بهره کشی با شیوه های نوین و در قالب سیاست بازی های دیپلماتیک در میآید؛ همزمان با بکار گیری اشکال متفاوت سیاست های استعماری یکی از وسایل مؤثر که دستیابی و تسلط آن را در کشور های مورد نظر مساعد گردانیده، همانا نفوذ عمال جواسیس و رخنه در دستگاههای دولتی این کشور ها، بمنظور تضعیف دستگاه دولت و خدشه دار نمودن وحدت ملی آنها بوده است.

تاریخ پر ماجرای معاصر کشور ما بیانگر آن است که تعدادی از زمامداران و سلاطین همراه با دستگاه های فاسد دولتی شان خود زمینه ساز همچو مداخلات بوده که شرایط نفوذ و تسلط بیگانگان را در کشور مساعد گردانیده اند .

ازدوای متعدد تیمور شاه ، جاه طلبی ، آزمندی ، حسادت و کینه توزی اخلافش برای رسیدن به تاج و تخت شاهی، رقابت های توطئه آمیز مکرر را اولاً بین خود آنها (سدو زایی ها) و بعد بین سدو زایی ها و بارکزایی ها و سپس بین محمد زایی ها بمیان آورد .

موجودیت چنین اوضاع متشنج منجر به جنگهای ویرانگر و طولی المدت در کشور گردیده که با رفت و آمد و تعویض مکرر این حکومت ها آنقدر خون ها ریخته شد که تاریخ میهن ما از آن رنگین و از کشته ها پشته ها و از کله ها منار ها برجا گذاشت .

طبعی است که با تکیه زدن یکباره و دو باره ننگین ، خفت آور و ذلت بار این سلاطین بر اریکه قدرت که تحت حمایه بیگانگان صورت پذیرفت، منافع ملی ومصالح علیای کشور نیز در برابر اجرای تعهدات سپرده شده در معرض معامله قرار گرفته و در بدل این خدمتگذاری القاب مظنن و امتیازات شخصی را نیز از طرف آنها دریافت نموده اند. چنانچه که محصول این همه سیاست های نا عاقبت اندیشانه و ضد ملی واگذاری و تسلیم دهی قسمت هایی از سرزمین های میهن مان درشمال، غرب، جنوب و شرق میباشد که با عقد قرار داد رسمی اسارت بار با امرای وابسته دو خانواده، از جمله معاهده خانانۀ شاه شجاع با انگلیس ها آغاز و مقدمات عقد معاهده ننگین گندمک را توسط امیر محمد یعقوب خان و تقبل خط فرمایشی نام نهاد دیورند را بوسیله امیر عبدالرحمن خان در قبال آورد .

جناب پوهاند سید سعدالدین هاشمی پژوهشگر و نویسنده شهیر کشور در بخشی از مقاله ای تحت عنوان الماس کوه نور- افغانستان گذر گاه و صحنه های بزرگ تاریخی آن چنین اظهار داشته اند:

« شاهان ، امرا و تاج بخشان و مهره های رژیم نه تنها اموال ملت را دزدیدند و غارت کردند بلکه آثار گرانبها و با ارزش تاریخی افغانستان را به خارجی ها دادند که الماس کوه نور نمونه بارز آن بوده است. ولی بعضاً خود این ویرانگر ها یا سوختند یا کشته شدند ، یا شکنجه شدند یا در بدری کشیده نفی بلاد شدند .»

طوری که تجارب تاریخی به اثبات رسانیده ، در تمامی این نا بسامانی ، کشاکش و بحران تاریخی اثرات شوم، منفی و نا گوار استعمار و استبداد، منحنیث عوامل باز دارنده و نا سالم رشد اجتماعی، مسبب بدبختی و سیه روزی مردم و کشور مان بوده و درس آموزی از تاریخ گذشته بخاطر رسیدن به اهداف و انجام وظایف بزرگ ملی که درپیش روی مآقراردارد؛ امری است ضروری؛ تا تجارب منفی حزن آور و تکانهنده گذشته در حرکت امروز ما بخاطر رسیدن به آینده بهتر تکرار نگردد .

گرچه که تاریخ پر افتخار کشور مان مشحون از مبارزه، مقاومت و جان نثاری میهن پرستان بخاطر پاسداری از منافع وطن آبایی شان بوده و دراین عرصه گاهی هم پیروزی های نصیب شان گردیده است؛ ولی دریغا که این مبارزه و پایداری دلیر مردان، بنا بر عدم موجودیت حاکمیت های ملی و مترقی (به استثنای چند دوره محدود که آنها در اثر مخالفت و توطنه اجانب از بین رفت) و نفوذ عمیق و گسترده بیگانگان دراین سرزمین ، نافرجام باقی مانده که تا همین اکنون نیز مردم ستم کشیده ما بار سنگین استعمار کهن و نو را بر دوش کشیده و نتوانسته اند که خود را ازاین مصیبت جانکاه رهانیده و قامت راست نمایند .

در اخیر باید خاطر نشان ساخت که بر شماری حوادث خونبار، زیان آور و تکان دهنده صفحات تاریخ معاصر کشور و تجارب حاصله از آن ، این امر را به اثبات میرساند که تنها تشکیل یک دولت وسیع البنیاد منتخب مردم دروجود جبهه وسیعی از نیرو های ملی و مترقی ، عدالت پسند ، تجدد گرا و سیکولار است که میتواند توده ها را با روحیه وطنپرستی ، مردم دوستی و وحدت طلبی بسیج و تجهیز نموده و با تدوین یک

برنامه‌ی علماً تنظیم شده که بیانگر منافع ملی و تضمین‌کننده‌ی خواست‌های اساسی مردم باشد و اهداف بزرگ ملی را که عبارت از کسب استقلال سیاسی؛ پیشرفت زنده‌گی اقتصادی، برچیدن بساط فقر مادی و معنوی؛ رشد و توسعه‌ی امور اجتماعی می‌باشد، تحقق بخشد.

آری! چنین دولتی که از پشتوانه ملی و پرستیژ و احترام جهانی برخوردار باشد روزی خواهد توانست که به کمک نهاد‌های حقوقی و محاکم بین‌المللی با تثبیت حق مالکیت، همه آثار باستانی و ذخایر مادی به یغما برده شده و خود از جمله الماس کوه نور را از چنگ چپاولگران تاریخ و غارتگران بین‌المللی، باز ستاند.

با عرض حرمت
سید احسان واعظی